

ژاپن و سیاست‌های اقتصادی

جنگ و بازسازی آن

○ دکتر مسعود سپهر

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی شیراز

برای ما ایرانیان، اسطوره توسعه و پیشرفت به سبک ژاپنی، یک رؤیای قدیمی است. تعبیر نوستالژیک شرقی ماندن و غربی شدن است. بیشتر مورخان، شکست روسیه از ژاپن را در ۱۹۰۵ از عوامل و انگیزه‌های شروع انقلاب مشروطیت و تقویت حس اعتماد به نفس ملی ایرانیان در آن انقلاب دانسته‌اند و این جریان تا امروز هم ادامه دارد. درست به همین دلیل است که ژاپن برای ما مهم است و از آن مهم‌تر اینکه چرا ژاپنی‌های شرقی توانستند مسیر توسعه صنعتی را چنین شتابان و موفق طی کنند و ما ایرانی‌ها نتوانستیم. متأسفانه بسیاری پاسخ‌ها که به این پرسش کلیدی داده می‌شود از سر احساس و بدون زیربنای علمی، شناختی و تحلیلی است. واقعیت آن است که برای پاسخگویان، ژاپن همان سرزمین ناشناخته یا جوج و مأجوج افسانه‌هاست.

کتاب ژاپن و سیاست‌های اقتصادی جنگ و بازسازی آن، نوشته دکتر محمد تقی زاده هر چند خود تکرار همان کشش نوستالژیک است، اما از پایه‌ها و مایه‌های علمی و عینی قوی و آموزنده‌ای برخوردار است که می‌تواند برای معماران توسعه و سازندگی کشور و به‌ویژه آنان که گمان می‌کنند توسعه اقتصادی می‌تواند از کل بافت اجتماعی، فرهنگی و اراده سیاسی یک ملت برای توسعه جدا باشد، آموزه‌های بسیاری داشته باشد.

نویسنده کتاب خود در رشته اقتصاد در دانشگاه کیوتو تحصیل کرده و سپس در آن دانشگاه و دانشگاه‌های دیگر ژاپن به تدریس و تحقیق اشتغال داشته است. حضور مستمر مؤلف در ژاپن و آشنایی نزدیک با فرهنگ و زبان ژاپنی، دسترسی به منابع دست اول و استناد به آن و رویکرد به مسائل با دید تخصصی اقتصاد کلان و اقتصاد توسعه از ویژگی‌ها و امتیازات اثر حاضر است در همین حال باید امتیاز

دیگری را هم برای کتاب برشمرد که علی‌رغم تخصصی بودن مباحث اقتصادی، برای خواننده غیرمتخصص هم مطالب به شکل قابل درک و استفاده است. به بیان دیگر در کتاب از مباحث ریاضی اقتصاد کلان و اقتصادسنجی که خواص علم اقتصاد را به کار می‌آید، پرهیز شده است. هرچند از آمارها و اطلاعات کتاب، اقتصاددانان می‌توانند خود نتایج دیگری را استخراج کنند.

کتاب ژاپن، و سیاست‌های اقتصادی جنگ و بازسازی آن، در واقع با رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی به بررسی روند توسعه اقتصادی ژاپن و فراز و نشیب‌های آن پرداخته، هرچند هیچ یک از قالب‌های نظری جامعه‌شناسی تاریخی را لحاظ نکرده است و ما بعداً به این مهم خواهیم پرداخت. در این رویکرد توسعه هر کشور، مسیری منحصر به فرد است که ریشه در فرهنگ و اقتصاد گذشته آن ملت دارد. نویسنده کتاب با این رویکرد و با تدوین کتاب در دو فصل و نه بخش که ظاهراً حاصل چهار بررسی جداگانه است که سه بررسی اول در فصل اول قبلاً انتشار یافته و فصل دوم انحصاراً برای این کتاب تألیف شده است سعی می‌کند خواننده را گام به گام با تحولات ژاپن از قرن هجدهم به بعد آشنا سازد.

بخش اول کتاب، شامل «سیاست و اندیشه اقتصادی ژاپن در دوره فتودالیته» است. در این بخش نویسنده سعی دارد نشان دهد که چگونه فرهنگ تولیدگران، خودکفایی و تأمین سرمایه توسعه از طریق پسانداز، ریشه در سیاست‌های حکومت‌های فتودال محلی و حکومت مرکزی عصر توکوگاوا (۱۶۰۳-۱۸۶۷) دارد. در اینجا

○ ژاپن و سیاست‌های اقتصادی جنگ و بازسازی آن

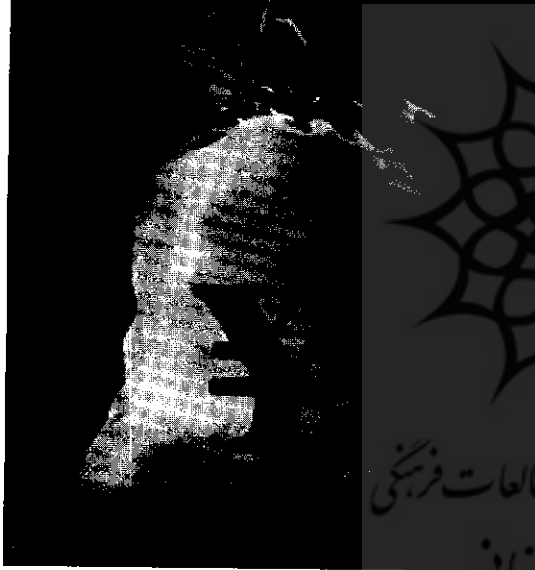
○ تألیف: دکتر محمد تقی زاده

○ ناشر: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول،

۱۳۷۲، ۴۱۱ ص

نویسنده کتاب خود در رشته اقتصاد
در دانشگاه کیوتو تحصیل کرده و
سپس در آن دانشگاه و
دانشگاه‌های دیگر ژاپن به تدریس و
تحقیق اشتغال داشته است

کتاب در واقع با رویکرد جامعه‌شناسی
تاریخی به بررسی روند
توسعه اقتصادی ژاپن و
فراز و نشیب‌های آن پرداخته،
هر چند هیچ یک از قالب‌های نظری
جامعه‌شناسی تاریخی را لحاظ
نکرده است



مؤلف در این بخش از کتاب، به گوشه‌ای از
حیات اجتماعی و اقتصادی ژاپن اشاره می‌کند که
کمتر مورد بررسی و توجه قرار گرفته است و بدین
لحاظ برای خوانندگان ایرانی تازه‌تر است.

اصولاً دوره جنگ ژاپن از سوی اغلب
پژوهشگران، کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد. شاید
ژاپنی‌ها مایل هستند این دوره را فراموش کنند و یا
آنکه به این نکته مهم توجه نمی‌شود که جنگ‌های
بزرگ در تاریخ هر ملتی سهمی بزرگ در بنای
فرهنگ و منش آنها دارند. تدوین این بخش در
سال‌های پایانی جنگ تحمیلی به ایران و بررسی
تطبیقی که در پایان آن صورت می‌گیرد، هم
حکایت از تأثیرپذیری از فضا و زمان دارد و هم آنکه
گوشه‌ای نه چندان روشن از تاریخ اجتماعی معاصر
ژاپن را بازگو می‌نماید. این بخش با ارائه آمار و

حاصل پویای نیروهای اقتصادی
اجتماعی در عصر توکوگاوا و
نتیجه طبیعی و قهری آنها بود و
ظهور یک منجی و قهرمان به
تنهایی کافی نیست. بدین لحاظ
کتاب در نقطه مقابل بینش
«نخبه‌کشی به عنوان علت عدم
توسعه» در ایران قرار می‌گیرد.

در عین حال رستاخیز
میچی، پایان سنت‌ها و
اصالت‌های ژاپنی در برابر هجوم
مدرنیزاسیون نیست و بعضی
مشخصات روابط تولیدی و به
تبع آن اجتماعی - فرهنگی، تا
قرن بیستم نیز تداوم می‌یابد و
میراث اصول و اندیشه‌های
اقتصادی دوران فئودالیسم و
سرمایه‌داری اولیه ژاپنی حتی
امروز نیز تعیین‌کننده سیاست‌های
ژاپن است. (مانند مقاومت در
برابر واردات برنج یا کالای
خارجی).

در پی نوشت‌های بخش
اول کتاب علاوه بر اطلاعات
تکمیلی در فهم بهتر فرهنگ
ژاپنی، مقایسه‌های تطبیقی
جالبی با شرایط ایران ارائه شده
است که همگی می‌خواهد نشان
دهد چگونه سیاست تشویق
تولید در محل ژاپن به هر قیمت
تا امروز توانسته است توسعه
اقتصادی ژاپن را تضمین کند
درحالی که فرهنگ مصرف
روزافزون کالاهای خارجی در
ایران به هر قیمت از دوره
قاجاریه به بعد، مانع اصلی شکوفایی اقتصادی کشور
ما بوده است.

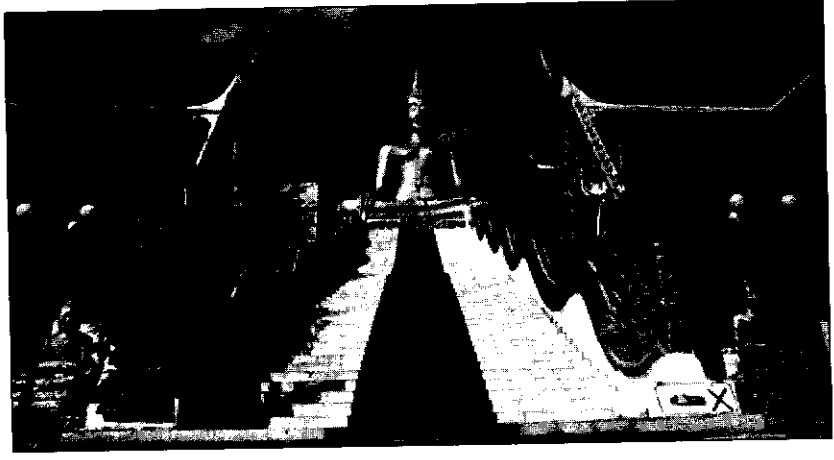
* * *

بخش دوم کتاب تحت عنوان «شیوه کنترل،
نظام و اوضاع اقتصاد جنگی ژاپن»، سیر تکامل،
فروپاشی و میراث‌های اقتصادی - اجتماعی آن
(۱۹۳۱-۱۹۴۵)، به دوران اوج نظامیگری و جنگ
ژاپن و پیامدهای آن پرداخته است. از آنجا که سه
بخش اول این کتاب ابتدا به صورت مجزا و به
سفارش مؤسسه تحقیقات روستایی و اقتصاد
کشاورزی به ترتیب در سال‌های ۱۳۶۵، ۱۳۶۶،
۱۳۶۷ تهیه و منتشر شده است، در قالب
ضرورت‌های آن دوره قابل تأمل است.

ما با نوع خاصی فئودالیسم ژاپنی مواجه می‌شویم
که برخلاف همه نظام‌های فئودالی که به شکل
تصرف مازاد تولید توسط فئودال و مصرف آن در
امور غیرتولیدی است، در ژاپن بخش اعظمی از
تولیدات زراعی و حتی غیرزراعی در دوه فئودالیت
وارد چرخه بازار می‌شوند و بسیاری سیاست‌های
تشویقی و حتی اجباری حکومت‌های محلی و
مرکزی در جهت عرضه محصولات مازاد به بازار
بخصوص در اواخر دوران توکوگاوا، مبنایی برای
فرهنگ و سیاست‌های اقتصادی دوره‌های بعدی
است. خط‌مشی‌های اقتصادی «واردات مواد خام از
خارج»، «تولید محصول در محل» و «مصرف
محصولات محلی» و «صادرات محلی» به مناطق و
تیول‌های محلی در عصر فئودالیت، در دوره رشد
سرمایه‌داری هم، تسری و تداوم یافت. در این
بخش بررسی توضیح سیاست تشویق تولیدات
محلی (کوگوسان) ابتدا ساختار طبقات اجتماعی و
نظام فئودالی توکوگاوا شرح داده می‌شود و سپس
نشان داده می‌شود که در پرتو سیاست‌های تشویق
تولیدات محلی، چگونه در قرن هجدهم شهرهای
«ادو» (توکیو بعدی) و «اوساکا» با جمعیتی معادل
۱۰۰ هزار و ۳۵۰ هزار نفر به مراکز عمده تجارت
کالاهای تولید شده در سراسر ژاپن، مانند ابریشم،
کاغذ، شراب، سبزیجات، جلا، موم، و دیگر صنایع
دستی تبدیل گردید و با گسترش اقتصاد کالایی -
دهقانی و تشکیل هسته‌های بورژوازی نوع ژاپنی،
بنیادهای نظام فئودالی رو به اضمحلال رفت.

این سیاست که با منع واردات از سوی
حکومت مرکزی و انزوای تجاری ژاپن همراه بود،
منابع لازم برای صادرات تجاری به شرکای
محدودی نظیر چین و هند و تأمین واردات حیاتی را
فراهم می‌ساخت. حکومت‌های محلی و حکومت
مرکزی با تداوم سیاست قطع واردات فرآورده‌های
بازرزش افزوده (نه مواد خام) و صادرات محصولات
با ارزش افزوده (نه مواد خام) و جلوگیری از خروج
مسکوکات طلا و نقره، با هیولای سرمایه‌داری
غرب و هجوم اقتصادی آن به ژاپن مقابله مؤثری
به عمل آوردند و در آن برهه تاریخی از ضایعات آن
جلوگیری کردند. با توسعه تدریجی چرخه تولید کالا
در محل و شرکت حکمرانان محلی در امر توزیع،
اقتصاد بومی و سرمایه تجاری در اقتصاد فئودالی به
عنوان جوانه‌های اقتصاد سرمایه‌داری بروز یافت که
تا زمان حاضر نیز تداوم دارد.

نویسنده در تحلیل اوضاع اقتصادی اجتماعی
نظام فئودالی توکوگاوا، به درستی نشان می‌دهد که
سقوط این نظام پس از ۲۶۰ سال حکمرانی و
رستاخیز میچی در سال ۱۸۶۸ و روی کار آمدن
نظامی به همین نام، تنها و برخلاف آنچه که در
ایران مشهور است نتیجه ابتکار عمل و هنر
قهرمانی به نام میچی نبود. این تحولات در واقع



انحصاری ناشی از جنگ نقش عوامل و کمک‌های خارجی در بازسازی، برنامه‌ها و تفکرات حاکم بر بازسازی مورد توجه و کنکاش قرار گرفته است.

در بخش چهارم تحت عنوان «خسارات و مشکلات» به تصویری کلی از آنچه با اشغال ژاپن از این کشور به جای ماند اشاره شده است. از ۲۸ اوت ۱۹۴۵ زمان شکست و تسلیم بلاشرط ژاپن تا آوریل ۱۹۵۲ تاریخ امضای «معاهده صلح»، ژنرال مک آرتور، فرمانروای ژاپن بود. در این جنگ، ژاپن بیش از ۳ میلیون نفر کشته داد و حدود یک سوم ثروت ملی کشور نابود شد. با تسلیم بلاشرط ژاپن به ناگاه شیرازه اقتصاد کشور، از هم گسست و تورم، بیکاری، کاهش تولیدات به حداقل ممکن، اغتشاش در سیستم قیمت‌ها و کمبود مواد غذایی و انرژی به ابعاد خطرناکی رسید. شاخص قیمت‌های عمده‌فروشی در سال ۱۹۴۶ بیش از ۱۶ برابر سال ۱۹۳۶ بود و یک ارتش سیزده میلیون نفره از بیکاران در خیابان‌ها پرسه می‌زد. در این حالت دولت ژاپن تلاش‌هایی را برای افزایش تولید و درخواست کمک غذایی از نیروهای اشغالگر به عمل آورد ولی تا سال ۱۹۴۷ عملاً گشایشی حاصل نشد.

بخش پنجم کتاب تحت عنوان «سیاست‌های اولیه نیروهای اشغالی» به اوضاع اقتصادی تحت فرمان‌های اشغالگر آمریکایی می‌پردازد. در این سیاست‌ها، آمریکا هیچ مسؤولیتی در بازسازی ژاپن بر نوش نمی‌گرفت ضمن آنکه مردم ژاپن موظف بودند علاوه بر حرکت به سوی بازسازی اقتصادی و خروج از تمایلات میلیتاریستی، غرامت‌های قاتحان را نیز بپردازند. ژاپنی‌ها از تولید ناو و هواپیماهای جنگی ممنوع و ظرفیت صنایع سنگین و ناوگان تجاری آنان محدود شد. همچنین دستور انحلال سرمایه‌های مالی - صنعتی انحصاری بخش خصوصی ژاپن متعلق به صد فامیل که نقش عمده‌ای در تشویق سیاست‌های جنگی داشتند صادر شد. اصلاحات ارضی نیز در دستور کار قرار گرفت. در این بخش به‌ویژه با توجه به رویکرد اقتصاد کشاورزی مؤلف، توضیحات کاملی درخصوص روند اصلاحات ارضی در ژاپن ارائه شده است. به‌طور کلی اصلاحات ارضی در ژاپن پس از جنگ سبب شد که تعداد رعایا از یک سوم در قبل از جنگ به ۵٪ تقلیل یابد حال آنکه دهقانان مالک که از ۳۰٪ کل کشاورزان تجاوز نمی‌کردند به ۶۲٪ افزایش یابند.

در بخش کشاورزی و مواد غذایی ژاپن در دوران جنگ را نشان می‌دهد و در پایان نتیجه می‌گیرد: از آنجا که ژاپن نتوانست در طول جنگ یک کنترل مؤثر و متمرکز بر عرضه و قیمت‌های مواد غذایی اعمال کند مصرف‌کنندگان ژاپنی نسبت به سایر کشورها فشارهای بیشتری متحمل شدند. ذخایر استراتژیک مواد غذایی در ژاپن علی‌رغم اتکاء بیشتر به واردات مکنفی نبود و سوءاستفاده‌های شرکت‌های سرمایه‌گذاری در دستگاه دولت بر دشواری‌ها افزود. در سال‌های پایانی جنگ نیز زیردربایی‌های آمریکایی با قطع خطوط تجاری بیشترین نقش را در از پای انداختن ژاپن ایفا کردند.

فصل دوم کتاب که خود شامل شش بخش است به سیاست‌های بازسازی بعد از جنگ ژاپن (۱۹۴۵-۱۹۵۳) اختصاص یافته و برای انتشار در این کتاب تألیف شده است. نگارش این قسمت به دوره پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ باز می‌گردد و طبعاً به مسأله بازسازی پس از جنگ ایران با بهره‌گیری از تجارب ژاپن نگاهی ویژه دارد. در این فصل مؤلف علاوه بر ارائه داده‌های آماری از عوامل ملموس رشد تولیدی ژاپن، بهره‌وری بالای اقتصاد ژاپن به دلیل کیفیات فرهنگی و روانی را عاملی تعیین‌کننده می‌داند و آن را برجسته می‌نماید. این عوامل: «نه تنها جبران کمبودهای مادی داده‌های تولید نظیر دیرگروین به جامعه صنعتی، تحمل قراردادهای غیرعادلانه تجاری و گمرکی، و حتی سلطه نیروهای خارجی بر ژاپن را نموده است، بلکه اقتصاد ژاپن را طی یکصد سال اخیر به یک داده غیرمادی و نامرئی تولید که به‌راحتی توسط دیگر کشورها قابل رقابت در بازار بین‌المللی نیست مجهز نموده است.»

در این فصل پاسخ سؤالاتی از قبیل میزان خسارات جنگ، سیاست‌های نیروی اشغالگر، چگونگی و زمان بازگشت به سطح تولید اولیه، چگونگی احیا مکانیزم بازار پس از سال‌ها سلطه

اطلاعات کافی از بخش‌های مختلف اقتصادی ژاپن نشان می‌دهد که چگونه در واپسین سال‌های جنگ جهانی دوم قدرت تولیدی این کشور به مرحله اضمحلال رسید و سیاست‌های اقتصادی زمان جنگ کارآمدی لازم را نداشت.

از علل عمده این امر وابستگی شدید ژاپن به مواد اولیه خارجی، فقدان کارآیی اتکاء به بسیج اقتصادی در یک نظام متکی به بازار آزاد، انحصاری شدن اقتصاد در زمان جنگ توسط دولت، فقدان بنگاه‌های اقتصادی بزرگ و بالاخره اشتباه محاسبات ژاپن در شروع جنگ با آمریکا را باید برشمرد. از عوامل دیگر ساخت اقتصاد روستایی، فقدان برنامه‌ریزی متمرکز مؤثر، کمبود اطلاعات آماری اقتصادی لازم، آسیب‌پذیری صنایع متمرکز ژاپن در حملات هوایی و محاصره دریایی جزایر ژاپن به دلیل موقعیت جغرافیایی را باید برشمرد. مؤلف در پایان این بخش با برشمردن ضایعات ناشی از جنگ تحمیلی به ایران و مقایسه با دوران جنگ و پس از جنگ ژاپن نتیجه می‌گیرد که: «باید هر چه زودتر از شعارهای احساساتی متضاد در حرف و عمل و ضد اقتصاد تولیدی دست برداشته شود.»

بخش سوم کتاب نیز متناسب با حال و هوای جنگ تحمیلی و به منظور ارائه یک الگوی قابل مقایسه به تصمیم‌گیرندگان کشاورزی کشور تحت عنوان «نظام کنترل کشاورزی و مدیریت مواد غذایی دوران جنگ در ژاپن» (۱۹۳۵-۱۹۴۵) به مسأله اقتصاد کشاورزی در شرایط جنگی اختصاص دارد.

در این بخش از یک سو تأثیرات جنگ و سیر نزولی بازده بخش کشاورزی را با شروع شکست‌ها به صورت فزاینده شاهد هستیم و از سوی دیگر اقدامات دولتی و نتایج کم آن و انعکاسات اجتماعی این حرکت‌ها قابل تأمل است. این بخش هر چند به اختصار تصویری جامع از عناصر مختلف ذیمدخل

بخش ششم کتاب تحت عنوان «حرکت به سوی تثبیت و بازسازی» نشان می‌دهد که چگونه از فردای پایان جنگ برنامه‌ریزی برای بازسازی شروع شد و از همان ابتدا، روش کار متکی بر واردات مواد خام و صادرات کالاهای صنعتی بود. اجرای این برنامه با پیشنهادات هیأت بررسی غرامت‌های جنگی که خواستار متوقف شدن بخش عظیمی از ظرفیت تولیدی ژاپن و انتقال کارخانجات به خارج را داشت مغایرت کامل داشت و اگر اخذ غرامت به شکل پیشنهادی اولیه اجرا می‌شد مسلماً توسعه ژاپن



این کتاب که از پایه‌ها و مایه‌های علمی و عینی قوی و آموزنده‌ای برخوردار است، می‌تواند برای معماران توسعه و سازندگی کشور و به‌ویژه آنان که گمان می‌کنند توسعه اقتصادی می‌تواند از کل بافت اجتماعی، فرهنگی و اراده سیاسی یک ملت برای توسعه جدا باشد، آموزه‌های بسیاری داشته باشد

تاخیر بیشتری می‌یافت. در هر حال در دوره بازسازی، بخش فولاد و انرژی مهم‌ترین دریافت‌کننده کمک‌های دولتی و یارانه‌ها بود و همین امر در تقویت بنیه اقتصادی ژاپن نقش اساسی داشت.

در این دوران، دولت‌های بسیاری در آمد و رفت بودند و سیاست‌های مختلفی آزموده شد که بخش ششم تصویری از آنها را به دست می‌دهد. از جمله در اعلامیه دولت ائتلافی (۱۹۴۷) در اعلام سیاست‌های اضطراری اقتصادی

می‌خوانیم «یگانه نجات‌دهنده ما ریاضت‌کشی و کار طاقت‌فرساست و بس» و سپس در اصل، سیاست‌های اقتصادی اضطراری تشریح می‌گردد.

بخش هفتم با عنوان «تغییرات سیاست آمریکا و آغاز روند افزایش تولیدات» بیانگر اثرات مثبت کاهش سختگیری‌های آمریکا نسبت به ژاپن با شروع جنگ سرد است. به این ترتیب اخذ غرامت در سال ۱۹۴۸ نسبت به درخواست ۱۹۴۶ به یک‌چهارم کاهش می‌یابد. آمریکا به این نتیجه می‌رسد که نمی‌بایست از نقش مؤثر ژاپن در مقابله با گسترش کمونیسم چشم پوشید و جلوگیری از توسعه ژاپن با اتکا به منابع داخلی در نهایت مفید فایده نخواهد بود. پس از آنکه مشخص شد سقوط کومینگ تانگ و برقراری حکومت کمونیستی در چین اجتناب‌ناپذیر است در اواسط سال ۱۹۴۸ سیاست‌های آمریکا نسبت به ژاپن رسماً تغییر یافت و موانع رفع و کنترل‌های اقتصادی آمریکا علیه ژاپن حذف گردید. در راستای این سیاست دوج، اقتصاددانان و بانکدار آمریکایی به ژاپن اعزام شد و سیاست‌های اقتصادی نوازن بیشتری یافت. اهمیت برنامه دوج در آن بود که این سیاست‌ها به طرز تفکر و فرهنگ اقتصادی ژاپن هماهنگی داشت زیرا تکیه برنامه بازسازی اقتصادی را بر

منابع داخلی قرار داد.

بخش هشتم کتاب تحت عنوان «طبقه‌بندی و مروری بر دوران مورد بررسی» بخش کوتاهی است که به جمع‌بندی دوره‌های تحول اقتصادی از ۱۹۴۵ تا ۱۹۵۰ می‌پردازد و در واقع مروری بر فصل‌های گذشته است. در بخش نهم تحت عنوان «توسعه ژاپن و کمک‌های خارجی» به میزان و نقش کمک‌های

خارجی در دوره بازسازی ژاپن پرداخته شده و با ارائه ارقام و اطلاعات کافی چنین نتیجه می‌گیرد که برخلاف قول مشهور، نقش وام‌ها و کمک‌های خارجی در بازسازی ژاپن ناچیز است و منابع داخلی نقش اصلی را ایفا کرده‌اند. این بخش و بخش پایانی کتاب تحت عنوان نتیجه‌گیری‌های کلی، مشحون از مقایسه وضعیت ژاپن پس از جنگ و موقعیت ایران همراه با حسرت است. در این بخش‌ها نویسنده به شدت به سیاست حراج ثروت‌های ملی (نفت خام) و تکیه به منابع و کمک‌های خارجی به عنوان راهی برای توسعه حمله می‌کند و ابعاد مختلف سیاست خوداتکایی و سخت‌کوشی ژاپن را برجسته می‌سازد. کتاب با این جمله به پایان می‌رسد:

«هیچ تدبیر شعاری ضداستکباری و غیره قادر به جلوگیری از این روند انحطاطی (اقتصادی، اخلاقی، اعتقادی) نیست. و متأسفانه این بخشی از داستان غم‌انگیز و تکراری «توسعه عقب‌ماندگی» ایران از قرن نوزدهم تاکنون می‌باشد.»

کتاب ژاپن و سیاست‌های اقتصادی جنگ و بازسازی آن، کتابی پرمحتوا، آموزنده و قابل توجه است. در عین حال کتاب فاقد یک بنیاد تئوریک توسعه اقتصادی است. هیچ یک از تئوری‌های شناخته شده مورد استناد مؤلف محترم قرار نگرفته است و پارادایم مشخصی مورد تبعیت نیست. به همین دلیل برای مهم‌ترین سؤال کتاب یعنی اینکه چرا ژاپنی‌ها موفق شدند و ایرانی‌ها نتوانستند، چهارچوبی تحلیلی به دست نمی‌آید. آیا ژاپنی‌ها از جنس دیگری بودند که چنین شدند؟ آیا جغرافیا مؤثر بود؟ آیا رهبران متفاوت بودند؟ این سؤال در نهایت پاسخ داده نمی‌شود. پس در نهایت نمی‌توان فهمید که اگر بخواهیم داستان غم‌انگیز «توسعه عقب‌ماندگی» ایران تکرار نشود از کجا باید شروع کنیم و آیا فقط فهمیدن این موضوع توسط رهبران سیاسی و عمل آنان کافی است؟ پس نقش سایر عوامل از جمله فرهنگ و تاریخ که این همه در کتاب بر آن تأکید شده چه می‌شود؟

مسئله دیگر اینکه به دلیل تألیف مجزای بخش‌های مختلف، کتاب فاقد یک انسجام تاریخی (کرونولوژیک) و ساختاری است. ارتباط بخش‌های مختلف کتاب به صورت مقالات جدا از هم به چشم می‌آید تا یک روایت پیوسته از یک واقعیت واحد. البته همانگونه که اشاره شد علت این امر تألیف مطالب در مقاطع مختلف و به مناسبت‌های گوناگون است که البته چیزی از ارزش‌های کتاب را نمی‌کاهد شاید روزی رؤیای ژاپنی ایرانیان تعبیر شود.